

یادداشتهایی درباره

کودک قصه و مطالعه

سوسن طاقدیس

قصه‌گویی، علت بی‌میلی بچه‌ها به مطالعه و... در واقع یادداشتهای همچون تکه پارچه‌هایی با رنگها و اندازه‌های مختلف هستند، اما به دلیل حفظ محوریت «قصه کودک»، در نهایت مقاله‌ای را فراهم آورده‌اند که به نوعی چهل تکه‌دوزی می‌ماند و خواندنی است.

آنچه می‌خوانید، مجموعه‌ای از یادداشتهای «سوسن طاقدیس» نویسنده توانای خردسالان و کودکان، درباره کودک، قصه و مطالعه است. این یادداشتهای از نظر موضوعی متفاوت‌اند؛ شناسایی قصه خوب، نسبت سن کودک با کتابهای بازاری، قصه دنباله‌دار، شکردهای

پرتحرک را وامی‌دارد تا آرام و متمرکز بنشیند و به قصه‌گو توجه کند؟ این خاصیت جادویی را چگونه می‌توان شناخت، بهبود بخشید و به نفع گرامی‌ترین و اصلی‌ترین سرمایه زندگی هر کس، یعنی فرزندش استفاده کرد؟ اصلاً قصه چیست؟ قصه کودک چیست؟ چرا باید متفاوت از قصه‌های بزرگسالان باشد؟ قصه خوب و بد هم داریم؟ راه شناخت آنها چیست؟

همان‌طور که کودک و ذهنیات و برداشتها و دریافتهایش با بزرگسالان متفاوت است، قصه او هم باید متفاوت باشد.

و اما قصه چیست؟ چرا این خاصیت جادویی را دارد؟

همه انسانها، آگاهانه یا ناخودآگاه، به دنبال راههای بهتر و درست‌تر زندگی هستند و با مشاهده هر پدیده‌ای، ارتباطی را بین آن پدیده و بهتر کردن زندگی خویش جست‌وجو می‌کنند. قصه، سرانگشت ظریفی است که مستقیماً بر تکه

نقش قصه‌گویی در ایجاد علاقه به مطالعه در دنیای امروز، والدین به وظیفه مهمی که بر عهده آنان گذاشته شده است، پی برده‌اند؛ پرورش هر چه بهتر و صحیحتر موجودی که خود باعث به وجود آمدنش بوده‌اند.

و همین آگاهی انگیزه تلاش هر چه بیشتر آنها در فراهم کردن وسایل آسایش و پرورش فرزندانشان است. همین که شما به دانستن این مطلب علاقه‌مند هستید، نشان‌دهنده چنین احساسی است؛ شما می‌خواهید بدانید بیشتر از آنچه که تاکنون انجام داده‌اید، دیگر چه باید کرد.

شاید در بین شما کسی نباشد که تاکنون برای فرزندش کتابی تهیه نکرده یا نخوانده باشد، یا قصه‌ای در سینه مانده را بازگو نکرده و از خاصیت جادویی آن برای فرزند خویش بهره نبرده باشد. همین تأثیر، انگیزه حرکت‌های بعدی در این زمینه شده است. راستی، چرا بچه‌ها قصه را دوست دارند؟ چرا قصه، کودک شلوغ و بی‌آرام و

● **کودک توانایی تصوّر موقعیت بسیار پیچیده، شلوغ، درهم و برهم و جابه‌جا را ندارد؛ پس قصه او باید موقعیتی ساده شده، با حداقل عوامل و روندی پیوسته با روند قبلی داشته باشد.**

● **کودک به علت همذات‌پنداری شدید، باید گریزگاهی برای خود داشته باشد تا هر زمان که لازم شد، خود را از شخصیت قصه کنار بکشد و در محلی امن به تماشای مبارزه او با مشکل بنشیند. او قبل از مواجهه با مشکل واقعی، در زندگی واقعی، باید بتواند قهرمان خود را تماشا کند و مبارزه را از او یاد بگیرد.**

این ارتباط فرود می‌آید و با گفتن اولین کلمات و جملات آن که مثلاً یکی بود و یکی نبود، دختری بود که... شنونده یا مخاطب، به سرعت خود را در کنار قهرمان این ماجرا، یا حتی در وجود او می‌یابد و با او همراه می‌شود. می‌رود تا خود را تماشا کند که در موقعیتی دیگر است؛ می‌خواهد بداند وقتی که زندگی زیباست و عزیزش در معرض پیشامدی برخلاف آنچه باید باشد قرار دارد، چه خواهد کرد. او پا به پای قهرمان ماجرا می‌دود، تلاش می‌کند، می‌جنگد و می‌سازد تا به خود بیاوراند که او هم چون قهرمان داستان می‌تواند از پس مشکلات احتمالی موجود بر سر راه خود برآید.

حال ببینیم، این قصه چه خصوصیتی باید داشته باشد تا بهترین تأثیر را بر وجود کودک بگذارد.

ویژگیهای قصه کودک (براساس شناخت روانی)

- کودک کم حوصله است؛ چرا که ذهن و وجودش هنوز برای تمرکز طولانی آماده نشده است؛ پس قصه کودکانه باید کوتاه باشد.

- کودک فرهنگ لغاتی محدود دارد؛ پس قصه باید در حد فهم او ساده شده باشد.

- کودک توانایی تصوّر موقعیت بسیار پیچیده، شلوغ، درهم و برهم و جابه‌جا را ندارد؛ پس قصه او باید موقعیتی ساده شده، با حداقل عوامل و روندی پیوسته با روند قبلی داشته باشد.

- کودک به شدت با قصه و قهرمان آن همذات‌پنداری دارد و در واقع خود را در وجود او می‌بیند؛ پس قصه نباید او را درگیر مشکلی لاینحل یا دچار درد و ترس لاعلاج کند.

- کودک بسیار خوش‌باور است و خیلی زود الگو می‌پذیرد؛ پس قصه نباید به او دروغ بگوید و گره یا مشکل آن از راهی ساده و خوش‌خیالانه کشوده یا حل شود، یا قهرمانی خلافکار و نادرست در آن به پیروزی برسد.

- کودک به علت همذات‌پنداری شدید، باید گریزگاهی برای خود داشته باشد تا هر زمان که لازم شد، خود را از شخصیت قصه کنار بکشد و در محلی امن به تماشای مبارزه او با مشکل بنشیند. او قبل از مواجهه با مشکل واقعی، در زندگی واقعی، باید بتواند قهرمان خود را تماشا کند و مبارزه را از او یاد بگیرد.

- اهمیت استفاده از شخصیت‌های غیرانسانی و حیوانات، در آنجا مشخص می‌شود که کودک به راحتی می‌تواند به خود بگوید: «نه، این من نیستم که گرگ او را می‌خورد؛ این بزّه کوچولوست»، و بیرون از شکم گرگ باقی بماند تا بزّه کوچولو با شاخ کوچکش، شکم گرگ را بدرد و بیرون بیاید یا بزبزندگی از راه برسد و شکم گرگ را باز کند و بزّه‌اش را بیرون بیاورد.



– کودک، قصه و قصه‌گو را در سرنوشت خود نزی نفع نمی‌بیند؛ پس آن را بیشتر باور می‌کند و از همین نکته حساس است که می‌توان به نفع کودک سود برد و پیامهای مفید به او رساند یا پیامهای مفید والدین را تأیید کرد.

– بسیاری از کودکان، اعتماد به نفس کامل و متزلزل‌ناپذیری ندارند؛ پس قصه، با وجود آنکه باید آنها را در موقعیت بی‌ثباتی قرار دهد و طعم شکست غیر مستقیم را به او بچشاند، نباید به نحوی به نتیجه برسد که بر این اعتماد به نفس متزلزل خللی وارد شود. به همین علت، قهرمان قصه کودک همیشه پیروز می‌شود؛ حتی هنگامی که بارها شکست خورده است.

– بسیاری از کودکان، استعداد غریبی در کشف و تمسخر پیامهای مستقیم و حقه‌های بزرگسالانه دارند؛ پس پیام قصه نباید مستقیم باشد. همچنین قصه نباید ساده‌انگارانه بی‌اندازه و حقه‌ها و ترندهایی برای پیشبرد اهداف بزرگسالانه و کاملاً به نفع والدین داشته باشد.

داستان خوب، داستان بازاری

داستان خوب، چگونه داستانی است؟

اولین و مهمترین خصوصیتی که سبب می‌شود داستانی را خوب بدانیم آن است که در نگاه اول و همان لحظات اولیه برخورد کودک با آن، توجه و علاقه او را به شنیدن ادامه قصه برانگیزد؛ پس اولین ملاک، عکس‌العمل خود کودک است.

از آنجا که قصه‌ها بیشتر در کتابها مطرح می‌شوند، شکل ظاهری کتاب نقش بسیار مؤثری را بازی می‌کند. چه بخواهیم، چه نخواهیم کودک و حتی بزرگسال، بیشتر مواقع کتاب را به خاطر جلدش می‌خواهد. اگر تصویر روی جلد جالب توجه و کنجکاو برانگیز باشد، کودک نسبت به محتوای آن علاقه‌مند می‌شود. از آنجا که مسئله تحریک کنجکاو و هنری بودن تصویر چندان ربطی به

یکدیگر ندارند، والدین بلا تکلیف می‌مانند که آیا کتابی با روی جلدی هنرمندانه برای کودک انتخاب کنند یا تنها به علاقه و خواسته او بها بدهند.

بیا بیا این مسئله را از طریق برهان خلف نگاه کنیم! اگر خرید یک کتاب غیر هنری یا نخریدن آن بخواهد منجر به عدم علاقه کودک به کتاب شود، آیا بهتر نیست که ما (بخصوص زمانی که کودک هنوز به کتاب علاقه‌مند نشده است) به نظر او، حتی اگر بسیار غلط باشد، بیشتر اهمیت بدهیم؟ خوشبختانه کودک در طول کودکی، امکان خواندن یا شنیدن قصه‌های بسیاری را دارد و اگر والدین، در صدی از کتابها را کاملاً مطابق با سلیقه پرورش نیافته او تهیه کنند و این کار را تا زمان صاحب سلیقه شدن کودک ادامه دهند، چندان هم ضرر نکرده‌اند. چون بدین ترتیب کودک را با کتاب آشنا

● اولین و مهمترین خصوصیتی که سبب می‌شود داستانی را خوب بدانیم آن است که در نگاه اول و همان لحظات اولیه برخورد کودک با آن، توجه و علاقه او را به شنیدن ادامه قصه برانگیزد؛ پس اولین ملاک، عکس‌العمل خود کودک است.

کودک را که خودش تقریباً در این زمینه صاحب‌نظر شده است، به خواندن کتابی بهتر تشویق و ترغیب کرد. البته این کار، آن قدر که به نظر می‌آید، ساده نیست و والدین باید بسیار مراقب باشند که کودک به این نوع کتاب عادت نکند. به هر حال باید بپذیریم که کتابهای بازاری هم وجود دارند و متأسفانه خیلی بیشتر از یک کتاب هنری در معرض دید و مورد تمناى کودک هستند. پس انکار آنها ممکن نیست و باید محاسن و نکات مورد استفاده‌شان را مدنظر قرار داد. نتیجه می‌گیریم، اولین مشخصه یک کتاب خوب آن است که کودک آن را بخواند.

راههای شناسایی قصه‌های خوب
شناسایی قصه خوب برای والدینی که به این موضوع اهمیت می‌دهند هیچ راهی ندارد، بجز آنکه توانایی این شناخت را در خود ایجاد کنند. وقتی شما با فرزند خود در مقابل یک کتابفروشی ایستاده‌اید، هیچ کس نیست که بگوید بهترین کتاب برای شما کدام است؛ چرا که شما کتاب را برای کسی تهیه می‌کنید که سلیقه، علاقه، درک، نیازها و مشکلات خاص خودش را دارد و بیشتر از هر کس این شما باید که باید این عوامل را بشناسید و متناسب با آنها عمل کنید. پس در وهله اول باید کودک خود را بشناسید و بعد با دنیای کتاب آشنا باشید تا بتوانید انتخاب درستی انجام دهید.

بعد از این مرحله، چند عامل به کمک شما می‌آیند:

کرده‌اند و بعدها موفق خواهند شد به مطالعه او جهت بهتر و صحیح‌تری بدهند.

اینجا نقش کتابهای بازاری مطرح می‌شود. کتابهای بازاری به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کتابهایی که براساس قصه‌ها و افسانه‌های قدیمی، یا قصه‌ای نسبتاً خوب تهیه شده‌اند و با نقاشیهای کارتونی، چاپ نسبتاً خوب و ترجمه متوسط و غیره‌رهنرمنداخته، ولی چشمگیر و کودک‌پسند ارائه می‌شوند.

۲. کتابهایی که مستقیماً براساس کارتونهای مشهور تلویزیونی، با نثر متوسط و شکل ظاهری و روی جلد کودک‌پسند ارائه می‌شوند.

۳. کتابهای ترجمه‌ای که با نقاشیهای چشمگیر و متن بسیار ضعیف ارائه شده‌اند.

۴. کتابهای تألیفی که با نقاشیهای چشمگیر، ولی بسیار ضعیف و با نثری بسیار ضعیفتر ارائه شده‌اند (حتی گاهی نقاشیهای جذابی هم ندارند).

مسلم است که از کتابهای نوع سوم و چهارم، تا حد ممکن باید دوری کرد. ولی می‌توان این کتابها را یکی دو بار برای کودک تهیه کرد و پس از خواندن آنها، کودک را به قضاوت و مقایسه محتویات آنها با یک کتاب خوب واداشت و نتیجه‌گیری را به عهده خود او گذارد.

ولی کتابهای نوع اول و دوم، محاسنی دارند که می‌توانند نقطه ضعف بازاری یا غیرهنری بودن آنها را بپوشانند.

بعد از گذشتن کودک از این مرحله می‌توان دقت بیشتری در تهیه چنین کتابهایی به خرج داد و

● اگر خرید یک کتاب غیر هنری یا نخریدن آن بخواهد منجر به عدم علاقه کودک به کتاب شود، آیا بهتر نیست که ما (بخصوص زمانی که کودک هنوز به کتاب علاقه مند نشده است) به نظر او، حتی اگر بسیار غلط باشد، بیشتر اهمیت بدهیم؟

۱. نام نویسنده: بعد از شناخت اولیه، با نویسندگان مختلف و شیوه‌ها، طرز فکر و قدرت آنها آشنا می‌شوید از این پس، نام نویسنده می‌تواند یکی از ملاکهای ارزشگذاری در کار شما باشد.

۲. نام ناشر: با کمی توجه و به تدریج ناشران و مراکزی که برای کودک کار می‌کنند، مورد شناسایی شما قرار می‌گیرند و پس از چندی می‌توانید با دیدن نام ناشر و مراکز مورد اعتمادی مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، قصه مورد نظر خود را زودتر پیدا کنید.

۳. جشنواره‌های کتاب: اگر در جریان کار کتاب و قصه قرار داشته باشید، قصه‌های برتر را که از سوی مراکز مختلف و در جشنواره‌ها برگزیده و معرفی می‌شوند، خواهید شناخت. انتخاب آنها و خواندنشان بیشتر به شما کمک خواهد کرد.

۴. کتابخانه‌ها و کتابدارها: سعی کنید حتماً خود و کودکان، عضو یک کتابخانه مجهز باشید. معمولاً کتابدارها می‌توانند کمکهای بسیار مؤثری در این زمینه بکنند. از مسوول فروش کتابها هم می‌توانید کمک بگیرید، ولی در نظر داشته باشید که ملاک فروشندگان برای ارزشگذاری کتاب، میزان فروش آن است، اما همیشه فروش زیاد یک کتاب، نشان‌دهنده ارزشمندتر بودن آن به لحاظ فرهنگی نیست. پس در مورد پیشنهاد آنان دقت بیشتری باید داشت.

۵. نشریات: در ایران، مجلات بیشتر فرهنگی‌اند تا تجاری، به همین علت آنها منابع قابل اعتمادی هستند که با خرید هفتگی یا ماهانه‌شان حتماً

می‌توانید برای انتخاب و شناسایی آثار خوب، بهره ببرید.

۶. نشریات نظری: اخیراً فصلنامه‌ای به نام «پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان» و نیز ماهنامه‌ای به نام «کتاب ماه - کودک و نوجوان» منتشر می‌شوند که در کنار تحقیق و بررسیهای تخصصی، صفحات بسیاری را به معرفی کتابهای خوب، همراه با خلاصه قصه و نقدی کوتاه و تعیین درجه‌ارزشی آن اختصاص داده‌اند و می‌توانند کمک مؤثری برای شما، در انتخاب کتاب خوب باشند.

قصه خوب چگونه قصه‌ای است؟
تأثیر کلی قصه را بر روان کودک، باید مهمتر دانست.
- قصه باید روحیه‌دهنده، سازنده، جذاب، شیرین و در نهایت آرامش‌بخش باشد.
- موضوع تازه در قصه، موجب جذابیت و تأثیر قوی‌تر و پایاتر می‌شود و موضوعات قدیمی و تکراری به دلزدگی و بی‌تفاوتی کودک می‌انجامند. تا حد ممکن از آنها بپرهیزید!
- زبان قصه باید به زبان کودک نزدیک باشد. همچنین پرداخته‌هایی تکنیکی، مثل مواردی که قسمتی از حرفها و کارهای شخصیت تکرار و دوباره تکرار می‌شوند، کار را برای کودک جالبتر می‌کنند.
- گاهی زبان قصه در بعضی جاها یا در همه جای آن موزون است. کودک قصه موزون را بیشتر دوست دارد، ولی نباید فقط به این نوع قصه عادت کند.
- علاوه بر مضمون و محتوا، به شکل ظاهری

کار، نقاشیها، صفحه‌آرایی، اندازه‌ی حروف و زیبایی کتاب توجه داشته باشید.

نقش قصه‌ی دنباله‌دار در تشویق به مطالعه و پرورش خلاقیت کودک

بسیاری از محققان و متخصصان قصه‌ی کودک و تأثیرات روانی آن، با گفتن قصه‌ی دنباله‌دار برای کودک مخالفاند. استدلال این گروه آن است که قصه‌ی دنباله‌دار، کودک را در بلا تکلیفی رها می‌کند؛ اگر قبل از خواب، گفته شود، او را بی‌خواب و متلطم می‌کند؛ اگر کودک بین موقعیت خود و قهرمان داستان اشتراکی بیابد، حس تعلیق، به شدت او را پریشان می‌کند و نسبت به موقعیت خود، احساس ناامنی بیشتری پیدا می‌کند؛ کودک ترسو و متزلزل می‌شود.

کلید موارد یاد شده ممکن است، با شدت و ضعفهای متفاوت، در کودکان مختلف، با میزان دریافتهای مختلف، رخ دهد، ولی آیا این نوع قصه‌گویی، حقیقتاً هیچ حسنی ندارد؟ به طور مسلم، دارد. بهتر است به محاسن قصه‌ی دنباله‌دار بپردازیم:

۱. قصه‌ی دنباله‌دار، در وهله‌ی اول، کودک را با نوع جدیدی از قصه آشنا می‌کند.

۲. قصه‌ی دنباله‌دار به کودک نشان می‌دهد که موقعیتهای سخت‌تر و پیچیده‌تری هم وجود دارد و همین او را برای موقعیتهای پیچیده‌ی زندگی خودش آماده می‌سازد.

۳. قصه‌ی دنباله‌دار به کودک یاد می‌دهد که صبور هم باید بود، و گاه امکان حل یک مشکل، همین حالا و همین‌جا وجود ندارد.

۴. قصه‌ی دنباله‌دار تخیل و خلاقیت کودک را به غلیان وامی‌دارد (علت بی‌خوابی کودک همین است) تا خودش، با استفاده از تجربیات خویش، راه چاره‌ای بیابد و قهرمان داستان و خود را از آن موقعیت معلق و ناراحت‌کننده رهایی بخشد. و این بزرگترین، بهترین و اساسی‌ترین تأثیری است که یک قصه می‌تواند بر وجود کودک داشته باشد.

۵. قصه‌ی دنباله‌دار عشق و کشش به مطالعه هر چه بیشتر را در کودک برمی‌انگیزد؛ چون می‌خواهد هر چه زودتر به پاسخ برسد.

پس چه باید کرد؟ در حقیقت خود قصه‌ی دنباله‌دار نیست که اشکال دارد. اشکال در زمان مواجه کردن کودک با این نوع قصه است. مسلماً نباید قبل از خواب یا قبل از شروع کاری مثل درس خواندن به بازگویی چنین قصه‌ای برای کودک بپردازیم. بهترین زمان برای گفتن قصه‌ی دنباله‌دار،



می‌نمایانند.

قصه‌گویی قبل از خواب، در این مورد و در موارد دیگر می‌تواند بسیاری از مشکلات کودک را حل یا ذهنش را از تمرکز بی‌مورد روی آنها منحرف کند.

مهمترین کاری که قصه قبل از خواب می‌تواند انجام دهد، همین تمرکز بر موضوعی تازه و جدا کردن ذهن کودک از مسائل و مشکلاتی است که به طور جدی او را پریشان می‌کنند.

اگر کسی که برای کودک قصه می‌گوید در جریان مسائل و مشکلات او در طول روز باشد، می‌تواند با انتخاب قصه‌ای، بنابر صلاحدید خود، به آن مشکل پرداخته یا به کلی فضایی دیگر در ذهنش ایجاد کند.

چگونه قصه بگوییم؟

اگر در قصه‌گویی زیاد وارد نیستید، نگران نباشید! بدتر از وارد نبودن، این است که به کلی قصه‌ای گفته نشود. از این گذشته، مهارت در هر کاری مستلزم انجام و تکرار آن است و شما هر شب این فرصت را دارید که اندکی بر مهارت‌های خود در این زمینه بیفزایید.

در آغاز کار می‌توانید خیلی ساده قصه را از روی کتاب یا مجله برای کودک بخوانید. تنها سعی کنید تن صدای خود را به شکل آرامش‌بخشی، آرام نگه دارید. حتی در مواردی که قصه ایجاب می‌کند

صبح، بعد از بیدار شدن کودک از خواب است؛ همان طور که قصه‌ای می‌تواند کودک را برای خوابی آرام و راحت آماده کند، قصه دیگر با ویژگی‌های متفاوت می‌تواند او را برای یک روز پر از تخیل و تحرک آماده سازد. وقت نقاشی و زمان بازی نیز برای پرداختن به یک قصه دنباله‌دار و بازگو کردن آن مناسب است. در چنین اوقاتی کودک می‌تواند با تخیل خویش راه چاره مشکل خود و قهرمانش را بیابد و آن را در بازی یا نقاشی‌هایش نشان دهد.

نقش قصه دنباله‌دار در پرورش این اساسی‌ترین نمود وجود خداوند در انسان؛ یعنی خلاقیت آن چنان عظیم است که باید افسوس خورد؛ چرا نمی‌شود همیشه و در همه حال برای کودک قصه دنباله‌دار تعریف کنیم.

نقش قصه‌گویی برای کودک، هنگام خواب

در طول روز، کودک ما با مسائل مختلفی روبرو و درگیر می‌شود و تنش‌های مثبت و منفی در ذهنش انباشته می‌گردد. موقع خواب، هنگامی که او از درگیری‌های فیزیکی رهاست، ذهن و ضمیر ناخودآگاهش به سراغ مسائل مطرح شده در روز می‌رود تا آنها را تجزیه و تحلیل کند؛ کاری که کودک در اغلب موارد قادر به انجام آن، به صورتی که باید، نیست. پس این تنش‌ها، در رویاها و افکار زمان خواب او تأثیر می‌گذارند و گاه حتی خود را به صورت کابوس‌های شبانه بسیار ناراحت‌کننده

● **مهمترین کاری که قصه قبل از خواب می‌تواند انجام دهد، همین تمرکز بر موضوعی تازه و جدا کردن ذهن کودک از مسائل و مشکلاتی است که به طور جدی او را پریشان می‌کنند.**

● **به مرور با گفتن قصه آشنا می‌شوید. و درمی‌یابید که در کجا باید روی قصه تأکید کرد و در کجا باید تندگذشت تا هیجان ناشی از اوج و فرود قصه، در عین تأثیرگذاری، موجب ناآرامی کودک نشود.**

● اگر در میانه راه قصه‌گویی متوجه شدید که کودک به خواب رفته است، به گفتن قصه ادامه ندهید، حتی آن را به پایان برسانید؛ ممکن است کودک ظاهراً به خواب رفته باشد، ولی ضمیر ناخودآگاه او در طلب شنیدن قصه بیدار و منتظر است.

تا واسط قصه، مجاز به این کار هستید، ولی وقتی به اواخر قصه می‌رسید، سعی کنید تا حد ممکن لحن و حرکات آرامش‌بخشی داشته باشید. در آخر باید سوالات کودک را حتماً پاسخ بدهید و با نوازش او را به خواب دعوت کنید.

اگر برای قصه‌گویی شبانه، قصه‌های بدون تصویر را انتخاب کنید، بهتر به نتیجه می‌رسید؛ چون کودک برای درک این قصه باید بر حس شنوایی خود متمرکز شود و کاملاً بی‌حرکت بماند. این عدم تحرک موجب آرامش در وجود پرنرزی او، و آمادگی‌اش برای خواب خواهد شد.

وقتی با شیوه‌های قصه‌گویی بیشتر آشنا شدید، مطالعه قصه‌هایی بیشتر، شما را با دنیای قصه‌های کودکان و اهداف و پیامهای آنها نزدیکتر می‌کند، به طوری که خیلی زود می‌توانید برای قصه‌گویی، قصه‌ای را انتخاب کنید که با روحیه کودکان و مشکلات او در طول روز همخوانی داشته باشد. حتی می‌توانید با اندکی تغییر در قصه، آن را به فضای ذهنی خاص کودک خود نزدیکتر کنید و از بازگویی آن بهره بیشتری ببرید. در اینجا چاره‌جویی قصه اهمیت بسیاری دارد. اگر چاره یافت شده در قصه، مشکل کودک شما را حل نکند، بازگویی آن بی‌مورد و حتی مضر است؛ چون یکبار دیگر او را به یاد مشکل حل نشده خودش می‌اندازد.

اگر در میانه راه قصه‌گویی متوجه شدید که کودک به خواب رفته است، به گفتن قصه ادامه ندهید، حتی آن را به پایان برسانید؛ ممکن است کودک ظاهراً به خواب رفته باشد، ولی ضمیر

روال تندتر یا صدای بلندتری داشته باشید، سعی کنید این کار به افراط نرسد.

نکته‌ای که نباید آن را فراموش کنید این است که حتماً قبل از خواندن قصه برای کودک، خودتان آن را بخوانید.

به مرور با گفتن قصه آشنا می‌شوید و درمی‌یابید که در کجا باید روی قصه تأکید کرد و در کجا باید تند گذشت تا هیجان ناشی از اوج و فرود قصه، در عین تأثیرگذاری، موجب ناآرامی کودک نشود.

اگر کودک شما مدام سؤال می‌کند، معنی آن این است که قصه او را دچار تنش و بی‌صبری کرده است. در این گونه موارد، باز هم با لحنی آرام، او را به سکوت دعوت کنید و وعده بدهید که خود قصه همه جوابها را می‌دهد؛ او فقط باید آرام باشد و خوب گوش بدهد تا جوابها را بشنود. تا جای ممکن، خارج از قصه حرفی نزنید و جواب سؤالی را که مطمئن هستید در طول قصه پاسخ داده می‌شوند نگویید. ولی اگر کودک چیزی را متوجه نشد، آن را برایش توضیح دهید و سپس یادآوری کنید که اگر به وقت گوش داده بود، متوجه موضوع می‌شد. (بسیار مهم است که کودک سراپا گوش و متمرکز به قصه توجه کند. برای این منظور بهتر است او در بستر خوابیده، لحاف یا ملحفه را بر خود کشیده و برای خواب، کاملاً آماده باشد.)

اگر در گفتن قصه مهارت داشته باشید و بتوانید ادای شخصیتها و صدای آنها را در بیاورید، این کار، قصه را برای کودک هیجان‌انگیزتر، جالبتر و جذابتر می‌کند. البته در این کار نباید افراط کنید.

● اگر در قصه‌گویی زیاد وارد نیستید، نگران نباشید! بدتر از وارد نبودن، این است که به کلی قصه‌ای گفته نشود. از این گذشته، مهارت در هر کاری مستلزم انجام و تکرار آن است و شما هر شب این فرصت را دارید که اندکی بر مهارت‌های خود در این زمینه بیفزایید.

بچه‌ها تنها مجله کودکان ایران بود. بعد از آن، مجلات و مراکز دیگری شروع به کار کردند؛ حوزه هنری، مجلات رشد و سپس مجله سروش کودکان و نوجوانان پا گرفتند و بدین ترتیب انقلابی عظیم در هنر تألیف کتاب کودک پدید آمد که آثار ارزشمند آن را می‌توان از افتخارات انقلاب اسلامی به حساب آورد.

قصه ترجمه

بسیاری از پدران و مادران می‌پرسند: «آیا برای کودک می‌توان قصه ترجمه شده گفت یا نه؟» باید پرسید: «شما چطور فکر می‌کنید؟»

یکی از سحرآمیزترین عرصه‌های عالم، عرصه قصه کودک است. اگر به افسانه‌های سرزمینهای مختلف عالم دست پیدا کنیم - که کرده‌ایم - و اگر زمان کوتاهی در این عرصه گام بزنیم، به زودی و در کمال حیرت متوجه می‌شویم که گاه افسانه‌های ملل مختلف آن چنان اشتراکات آشکاری با یکدیگر دارند که گویی همه را خود «حوا» برای کودکانش گفته و سپس آنها را در سراسر دنیا پراکنده است.

دل پاک هیچ کودکی مرزها را باور نکرده است و هر کس که بخواهد برای کودک بنویسد، در زندان هیچ مرزی اسیر نمی‌شود. آیا می‌توان بی‌ریایی قصه‌های «اندرسن» را در زندان مرز قرار داد؟ آیا می‌شود «اریش اُرژ» را که جان در راه انسانیت نهاد، هموطن هیتلر به حساب آورد؟ آیا می‌توانیم بگویم قلب پاک «اریش کستنر» ایرانی نیست؟ آیا شازده کوچولو، مثل همه شازده‌ها افاده دارد؟ آیا برادران «گریم»، برادران خود ما نیستند؟ آیا زنان

ناخودآگاه او در طلب شنیدن قصه بیدار و منتظر است.

قصه گفتن زیاد سخت نیست. البته ممکن است شروع آن خیلی آسان نباشد، ولی خیلی زود در این کار ماهر می‌شوید و از آن لذت می‌برید.

قصه کودک بعد از انقلاب

نوشتن برای کودک، فضایی پاک، روحی پاک و دلی پاکتر می‌طلبد. در فضای پاک و بی‌آلایش بعد از انقلاب، نهال یکی از بزرگترین و برترین مفاخر و دستاوردهای انقلاب کاشته شد. گویی نسل پرشور و پاک انقلاب، خلاق‌ترین و پاک‌ترین جوانان خود را برگزید تا وظیفه مقدس نوشتن برای کودکان را بر عهده آنان بگذارد. این جوانان پرشور و خلاق، وظیفه خود را چنان به انجام رساندند که حجم گنجینه ادبیات کودک بعد از انقلاب، در مدت کوتاهی، بی‌اغراق چندین برابر حجمی شد که از آغاز تولد خود تا پیش از انقلاب گرد آمده بود.

بی‌شک امروز تعداد آثار مطرح نویسندگان و شاعران بی‌ادعای بعد از انقلاب، نسبت به قبل از آن - و با گذشت تقریباً بیست سال - چندین برابر شده است.

بیشتر آثار قبل از انقلاب ترجمه و بازنویسی بوده‌اند، اما بعد از انقلاب، تألیفات ارزشمند نویسندگان چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی از ترجمه پیشی گرفته‌اند که در این امر، نمی‌توان نقش مجلاتی مثل کیهان بچه‌ها و جلسات قصه آن را نادیده گرفت. تا سالها بعد از انقلاب، کیهان



کوچک «لوتیز می الکوت» درست مثل زنان کوچک سرزمین ما، در کمال نجابت، رنج فقر و جنگ را در پشت صورتهای سرخ از سیلی پنهان نکرده‌اند؟

همه کودکان دنیا در ذات پاک خود، هموطن یکدیگر زاده می‌شوند و همه قصه‌نویسهای کودکان با آنها هموطن‌اند، و همه قصه‌های خوب دنیا، قصه بی من و توست؛ قصه ماست. ولی از آنجا که سودجویی و مال‌پرستی به عرصه قصه کودک هم چنگ انداخته است، باید سره را از ناسره باز شناخت. این انگیزه و پیامدهای آن بیشتر در ترجمه‌های بد و قصه‌هایی که تنها برای فروش زیادشان مطرح شده‌اند دیده می‌شود.

بنابراین تنها باید دید که قصه‌های خوب ترجمه کدام‌اند و چه کسی آنها را ترجمه کرده است. برای شناخت یک قصه خوب خارجی می‌توان از چند عامل کمک گرفت؛ ابتدا باید دید نویسنده قصه کیست. یا مترجم آن چه کسی است و سپس می‌رسیم به کیفیت و کمیت ظاهری کتاب. با اندکی دقت و شناخت، به زودی می‌توانیم از میان کتابها، بهترین و برترین آنها را برگزینیم.

خوشبختانه در ایران، آثار ترجمه بد و بازاری بسیار کم است و البته با آشنایی بیشتر والدین و کودکان، آنها نیز از دور این بازی بی‌تقلب و شیرین کنار گذاشته می‌شوند.

از این مقوله که بگذریم، آیا حیف نیست که کودک ما نداند دنیاهای دیگری هم به جز دنیای کوچک او وجود دارند؟ حیف نیست کودک ما راهی به سرزمین زیبای هند و فیلهایش نداشته باشد؟ آیا اگر کودک ما با فرهنگ غنی چینی، ژاپنی، روسی و دیگر ملل دنیا آشنا نشود، فردا که ناگهان با آنها برخورد کرد بیشتر مبهوت و شیفته نخواهد شد؟ آیا ما می‌توانیم منکر وجود حقیقی دیگر ملل و دیگر فرهنگها باشیم یا می‌توانیم کودک را مجبور کنیم که همیشه چشم بر ملل و فرهنگهای دیگر

● وقتی شما با فرزند خود در مقابل یک کتابفروشی ایستاده‌اید، هیچ کس نیست که بگوید بهترین کتاب برای شما کدام است؛ چرا که شما کتاب را برای کسی تهیه می‌کنید که سلیقه، علاقه، درک، نیازها و مشکلات خاص خودش را دارد و بیشتر از هر کس این شما باید این عوامل را بشناسید و متناسب با آنها عمل کنید. پس در وهله اول باید کودک خود را بشناسید و بعد با دنیای کتاب آشنا باشید تا بتوانید انتخاب درستی انجام دهید.

۲. مطالب درسی اغلب خشک و بی‌جاذبه‌اند.
 سلیقه و نظر کودک در انتخاب آنها مؤثر نیست.
 ۳. کودک چه آن مطالب را دوست داشته باشد و چه نداشته باشد، باید چندین بار آنها را بخواند و حفظ کند، وگرنه با نمره بد و انواع دیگر تنبیه روبه‌رو می‌شود.

۴. کتاب در فضایی نامناسب به او ارائه می‌شود؛ کلاسهای شلوغ سرد، گرم، تاریک، با معلم احتمالاً سختگیر و عصبی.

بعد از همه این حرفها، به بزرگترین مشکلی که در آینده، سر راه مطالعه کودک پیش می‌آید می‌پردازیم. راستی تا به حال به این موضوع فکر کرده‌ایم که چرا کودکی که سراسر کودکی‌اش را با قصه‌های شیرین و زیبا سپری می‌کند، مدتی بعد چنان مطالعه را کنار می‌گذارد که طبق آمار، هر ایرانی در سال به طور متوسط یک دقیقه، فقط یک دقیقه مطالعه می‌کند؟!

احتمالاً عده‌ای این نوع قضاوت و آمارگیری را در این مورد خاص صحیح و واقع‌بینانه نمی‌دانند؛ چرا که در این آمار، جمعیت باسواد و نیمه باسواد شهری با قشر عظیم بی‌سواد و کم‌سواد روستایی- که گاهی حتی یک کتاب در طول عمر خود نمی‌بینند تا بخوانند - همه در کنار هم آمده‌اند. علت‌های عدم مطالعه در ایران را به خاطر مستغیرها و گوناگونی‌های بسیار زیاد و گاه متنافر با یکدیگر و با شرایط بسیار گوناگون، نمی‌توان یکجا مورد بررسی قرار داد؛ شناسایی آنها با هم، کاری است مشکل که چاره‌یابی را مشکلتر می‌کند.

در حال حاضر، ما این مبحث را برای گروهی خاص در نظر گرفته‌ایم، ولی در همین گروه خاص شهری و کتابخوان هم، با درصد بالایی از اشخاص و افراد مواجه هستیم که مطالعه نمی‌کنند، چرا؟... معلم برای آموزش دروس، آموزش می‌بیند، اما در این آموزش ویژه شغل معلمی ابدأ روی ارتباط روحی و عاطفی او با کودکی که به این ارتباط

ببندد، یا بهتر است او را آگاهانه با دیگر ملل آشنا کنیم و در همان حال، ارزشهای فرهنگ خود را به او بشناسانیم و خود او را قاضی این محکمه قرار دهیم؟

چه عواملی عشق به مطالعه را سرکوب می‌کند؟

با وجود همه اصراری که پدرها و مادرها به قصه خواندن برای کودک دارند، با آغاز دوران مدرسه، بسیاری از آنها مانع خواندن کتاب غیردرسی فرزندان خود می‌شوند و دلیل این کار را عقب افتادن از برنامه آموزش کلاسی و حجم سنگین کتابهای درسی می‌دانند. از طرف دیگر، حجم کتابهای درسی برای بعضی از بچه‌ها، واقعاً سنگین است و این اولین قدم برای دور شدن از کتاب و مطالعه است.

با شروع دوره آموزش ابتدایی، کودک ناگهان با صورت تازه‌ای از کتاب و شرایطی رودررو می‌شود که به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

۱. او کتابی را می‌بیند که مجبور است آن را بخواند.

● اگر در گفتن قصه مهارت داشته باشید و بتوانید ادای شخصیتها و صدای آنها را در بیاورید، این کار، قصه را برای کودک هیجان‌انگیزتر، جالبتر و جاذبتر می‌کند.

● افسانه‌های ملل مختلف آن چنان اشتراکات آشکاری با یکدیگر دارند که گویی همه را خود «حوا» برای کودکان گفته و سپس آنها را در سراسر دنیا پراکنده است.

● آیا می‌توان بی‌ریایی قصه‌های «اندرسن» را در زندان مرز قرار داد؟ آیا می‌شود «اریش آرز» را که جان در راه انسانیت نهاد، هموطن هیتلر به حساب آورد؟ آیا می‌توانیم بگوییم قلب پاک «اریش کستتر» ایرانی نیست؟ آیا شازده کوچولو، مثل همه شازده‌ها افاده دارد؟ آیا برادران «گریم»، برادران خود ما نیستند؟ آیا زنان کوچک «لوئیز می‌الکوت» درست مثل زنان کوچک سرزمین ما، در کمال نجابت، رنج فقر و جنگ را در پشت صورتهای سرخ از سیلی پنهان نکرده‌اند؟

کشورش را فراهم سازد؟ اگر شکل این آموزش موجب از بین رفتن اعتماد به نفس، استعداد و خلاقیت فرد بشود، آیا ما به بیراهه نرفته‌ایم؟

در حال حاضر، کسب بسیاری از دانشها و تواناییها از راه مطالعه کتاب میسر می‌شود. آیا اگر عاملی موجب تنفر افراد جامعه نسبت به کتاب و مطالعه بشود، نباید با دید دقیقتری آن را بررسی و اشکالات موجود را برطرف کنیم؟

متأسفانه در حال حاضر، اصل آموزش هویت خود را از دست داده است. کابوس نمره بیست در همه رشته‌های درسی موجب شده است که والدین برای کسب آن به کودکان خود فشار بیاورند؛ غافل از اینکه نمره مطلوب در هر درس، همان نمره‌ای است که کودک یا نوجوان، خود به خود و بدون فشار و اجبار به دست می‌آورد. چرا؟... چون این نمره است که تعیین می‌کند فرزندان ما در کدام یک از دروس و رشته‌ها استعداد و علاقه بیشتری دارند و همین موجب می‌شود راه آینده آنها بهتر روشن شود. در واقع وقتی که ما برای آوردن نمره بیست، در هر درسی به کودک فشار می‌آوریم، تلاشی در جهت پوشاندن استعداد واقعی او کرده، خود و او را بر سر دو راهی یا حتی چند راهی قرار می‌دهیم. اگر ملاک، فقط نمره قبولی باشد، ما به راحتی می‌توانیم از روی نمرات بهتر، استعداد و علاقه کودک را بشناسیم.

احتیاج دارد و اینکه عدم وجود آن ارتباط بر یادگیری او تأثیر مستقیم می‌گذارد، تکیه نشده است؛ پس کتاب درسی در محیطی غیرعاطفی، و گاه بسیار نامطلوب برای کودک، به او عرضه می‌شود. این شرایط سبب می‌شود که بعدها، مواجهه با کتاب، همین حالت و فضا را در ذهن کودک تداعی کند و او را از کتاب روگردان سازد.

اما می‌بینیم که مردم نسبت به مجله کشش بیشتری دارند؛ چرا؟... چون مجلات ارتباط صمیمانه‌تری با مخاطب خود برقرار می‌کنند؛ در حالی که بیشتر کتابهای ما، بخصوص کتابهای کودک فاقد یک مقدمه کوتاه و صمیمانه‌اند و چنان که گفته شد، کتاب، یادآور دوره سخت، طولانی و خشک آموزش مدرسه‌ای ماست. به همین دلائل، کودک، نوجوان و حتی بزرگسال ما نسبت به آن احساس خوب و کشش لازم را ندارد.

به راستی اگر مدرسه، عامل یا حتی یکی از عوامل ایجاد معضل عدم مطالعه در جامعه باشد، این درست مثل آن نیست که ما ساعتی را بفروشیم تا با پول آن، بند ساعت بخریم؟!

آیا اصل آموزش بر این مبنا نیست که شناخت اولیه‌ای در کلیه امور و دانشها به فرد بدهیم تا پس از آن، او بتواند با کمک این شناخت، رشته مورد علاقه خود را بیابد و استعداد و خلاقیت خود را در آن رشته به کار بگیرد و موجبات پیشرفت خود و